

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۶، پیاپی ۱۴۶، زمستان ۱۴۰۱
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۹۱-۱۱۸

بررسی تاریخی منابع علوم و معارف بشری امامان شیعه^۱

محمد کاظم علیجانی^۲

حسین عزیزی^۳

محمد علی چلونگر^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

چکیده

این مطالعه درصدد است به روش تاریخی و تحلیلی، آشنایی ائمه اهل بیت با علوم و فنون و بهره‌مندی آنان از منابع بشری را مورد مطالعه قرار دهد. نظریه اجماعی امامیه آن است که امامان در مرجعیت سیاسی و دینی، نزد هیچ معلمی درس نیاموخته‌اند و سرمنشأ این علوم، قرآن و سنت و الهامات ربانی بوده است، اما نکته مهم آن است که امامان از دانش‌ها و مهارت‌های دیگر نیز مانند صنایع، نجوم، طب و غیره آگاه بوده‌اند. اکنون سؤال این است که منابع دسترس‌ی ائمه در این دانش‌ها چه بوده است؟ آیا منابع این علوم نیز الهی بوده است یا اینکه اساساً چنین دانش‌هایی هیچ‌گاه از شرایط یا صفات امامان نبوده و آنان در این علوم می‌توانستند از منابع دیگر نیز بهره‌مند شوند؟ انگاره این پژوهش، آشنایی ائمه با علوم بشری از یک سو و بهره‌مندی آنان از منابع روش‌های علوم و معارف بشری از سوی دیگر است و اینکه آنان از روش‌ها و منابع متعارف بشری، حتی در برخی معارف دینی سود می‌جستند و دست‌کم به منابع

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2023.41877.2712

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.2008885.1401.32.56.4.4

۲. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

Mk.Alijani67@ltr.ui.ac.ir

۳. استادیار گروه معارف دانشکده الهیات و معارف اهل البیت دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

h.azizi@ltr.ui.ac.ir

۴. استادیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

m.chelongar@ltr.ui.ac.ir

این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «تبیین تاریخی نسبت امامان شیعه با علوم غیردینی» در دانشگاه اصفهان است.

مکتوب خاندانی مراجعه می‌کردند. با وجود عدم دسترسی کامل ما به منابع بسیاری از این آگاهی‌ها و اطلاعات، در نخستین گام می‌توان این فرضیه را با استناد به چند شاهد تاریخی، چون استفاده ائمه از انواع منابع مکتوب، سفارش و کوشش آنان در کسب آگاهی‌های تاریخی، بهره‌مندی از موهبت عقل و تفکر، سفارش به مطلق مشورت و استفاده از آن، مراجعه عادی به انواع روایات و گزارش‌های متعارف، توجیه و اثبات کرد. نتیجه این بررسی، می‌تواند اولاً نظریه حداکثری درباره علوم ائمه و منابع غیربشری آن را مورد تشکیک قرار دهد؛ ثانیاً رویکرد غلوآمیز درباره مواد و منابع علوم آنان را به چالش بکشد.

واژه‌های کلیدی: امامان شیعه، علم امام، علوم بشری، منابع علوم بشری

مقدمه

در این تحقیق مقصود از علوم بشری، مطلق آگاهی‌هایی است که از نظر تاریخی، وحی رسالی در پیدایش یا در گسترش آن نقشی نداشته است. همچنین منظور از علوم بشری، اعم از دانش مصطلح یعنی مجموعه‌ای بهم پیوسته از نظامات و نظریات مستدل مانند ستاره‌شناسی، جهان‌شناسی، جانورشناسی، تاریخ طبیعی، تاریخ انسانی و یا هر نوع اطلاعات و آگاهی و مهارت، مانند آشنایی با زبان دوم، مهارت‌های جنگی، شناگری، تیراندازی، مدیریت و کاردانی و غیره است. اصطلاح منابع غالباً به خاستگاه‌ها و سرچشمه‌های داده‌ها و اطلاعات گفته می‌شود. از این خاستگاه‌ها گاهی با عنوان مآخذ و مصادر نیز یاد می‌شود. بنابراین منظور از منابع علوم بشری ائمه، آن دسته از مآخذی است که این دانش‌ها و آگاهی‌ها از آنها اخذ و اقتباس شده و امامان در کسب آگاهی‌های متعارف بشری، مانند دیگران از آنها بهره گرفته‌اند. چنان‌که خواهد آمد، همه این منابع را می‌توان ذیل «عقل و نقل» خلاصه کرد.

همان‌گونه که ابن خلدون نیز اشاره کرده، آگاهی پیامبران از این علوم، هیچ‌گاه جزئی از وظایف یا شرایط ذاتی آنان نبوده است (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۶۵۱/۱). به طریق اولی درباره اوصیای آنان نیز همین نکته درست به نظر می‌رسد و شاید نتوان اختلافی در میان علمای امامیه پیدا کرد؛ چنان‌که کسی را نمی‌توان یافت که آگاهی آنان از این علوم را ممتنع و مزاحم وظایف امامت دانسته باشد، بلکه کسانی بر این باور بوده و هستند که امامان فی‌الجمله بر برخی از این علوم آگاه بوده‌اند؛ روایات بسیاری نیز این نکته را تأیید می‌کند. روایات شیعه و نیز برخی گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که امامان اطلاعات و آگاهی‌های ژرف و شگفتی از جهان هستی و برخی از شاخه‌های علوم بشری داشته‌اند. در میان روایاتی که در منابع موجود شیعه

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۹۳

درباره موضوعات و مسائل گوناگون علمی از ائمه اهل بیت نقل شده است، این موارد به چشم می‌خورد: «آفرینش عقل و ویژگی‌ها و توانایی‌های آن» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۱۸؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۴؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۹۶/۱-۱۰۵)؛ «آگاهی‌های تاریخی امام باقر و امام صادق(ع) درباره حوادث صدر اسلام و حیات اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و معجزات و هجرت و جنگ‌ها، وفود، وصایا و احوال و ماجرای وفات پیامبر(ص)»؛ «آگاهی امام صادق(ع) از فواصل دقیق سیارات منظومه شمسی یا خواص طبیعی ستارگان و نیز آگاهی آن حضرت از اینکه دانش نجوم را خاندانی از عرب و هند و خاندان وصی ادریس (هرمس) می‌دانست» (عریضی، ۱۴۰۹: ۳۵۰؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۳۵۱/۸؛ ابن‌رازی، [بی‌تا]: ۷۷۲/۲؛ زمخشری، ۱۴۱۲: ۱۰۰/۱؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۴۱/۵۵-۲۴۶، ۲۵۳). همچنین روایاتی که تفسیر طبیعی از جهان دارند، قابل توجه‌اند. برای مثال، مجلسی روایاتی از آثار شیخ صدوق آورده است که نشان می‌دهد امامان درباره خواص بادهای تفسیری طبیعی داشته‌اند (همان، ۶/۵۷). همچنین از شیخ صدوق نقل کرده است که امام صادق(ع) اطلاعاتی درباره اقلیم‌های هفت‌گانه یا اوضاع جغرافیایی کوه الوند (راوند) همدان ارائه کرده است (همان، ۱۱۸/۵۷-۱۲۲)؛ یا اطلاعاتی که آن حضرت درباره میعانات زیرزمینی، مانند نفت و نمک و گوگرد و تاریخ شکل‌گیری آنها به علت تغییرات شیمیایی به دست داده است (همان، ۱۸/۵۷). مجلسی سخنی به نقل از صاحب الغارات و خصال صدوق، سخنی از امام علی(ع) و امام حسن بن علی(ع) درباره خواص سنگ و آهن و آب و باد نقل کرده است (همان، ۱۹۹/۵۷).

اطلاعاتی که به نقل از امامان درباره انسان، روح و تشریح بدن و نفس و حقیقت رؤیا، قوای نفسانی و عملکرد حواس در جلد ۵۸ بحار الانوار به چشم می‌خورد، یا روایات جلد‌های ۶۱ و ۶۲ بحار که به آفرینش و عملکرد و ویژگی‌های جانوران، جانورشناسی و دامداری و تاریخ دامداری و اهلی کردن و اهلی شدن حیوانات، آداب و اخلاق دامداری و نام‌گذاری حیوانات، زنبورداری و حشرات و انواع پرندگان و خلقت و طبیعت و خواص گوشت آنها اختصاص دارد، یا روایات جلد ۶۳ و ۶۵ که به شناخت گیاهان و سبزیجات خوردنی و حبوبات و خواص آنها و یز دستورالعمل‌ها و تعاریفی که درباره عملکرد بدن و انواع بیماری‌ها، جراحات و روش معالجه آنها و مزاج‌ها و طبایع و بیماری‌های واگیر مانند طاعون و وبا، فیزیولوژی بدن و غیره پرداخته، همه و همه شواهدی بر وجود این‌گونه دانش‌ها نزد اهل بیت پیامبر است. به این فهرست می‌توان منابعی چون طب‌الرضا یا الرسالة الذهبیه به روایت هارون تلکبری، باب چهارم فرج المهموم فی معرفة نهج الحلال فی معرفة النجوم نفس

المهموم از ابن طاووس و طب الاثمه انبساطم را اضافه کرد.

در میان منابع غیرشیعی نیز ابن خلکان، جابربن حیان صوفی را شاگرد امام صادق(ع) در کیمیا دانسته و اینکه او از دانش امام هزار برگ حاوی پانصد رساله کوتاه کتاب نوشته است (ابن خلکان، ۱۹۷۱: ۳۲۷/۱). ابوزهره مصری با استناد به این روایت و شواهد تاریخی دیگر، به دانش امام در جهان‌شناسی اشاره کرده است (ابوزهره، [بی‌تا]: ۳۰). برخی معتقدند کسب اطلاعات درباره تاکتیک‌های نظامی و مغازی رسول خدا و حتی زدودن تحریف از سیره او، جزو اقدامات اساسی امامان بوده است که خود از آگاهی‌های عمیق آنان حکایت دارد (حسینیان مقدم، ۱۳۹۵: ۵۷). ابوحنیفه پس از یک مناظره فقهی با امام صادق(ع)، به این نتیجه رسید که امام با دیدگاه‌های گوناگون فقهای عصرش آشناست و به همین دلیل با شگفتی گفت: «آگاه‌ترین مردم، آشناترین آنها به اختلاف آرای مردم است» (ابن عدی، ۱۹۸۸: ۲۳۲/۲؛ مزی، ۱۹۹۲: ۷۸/۵). گفتنی است همه آنچه که ذیل منابع علوم بشری ائمه می‌آید، بر آشنایی و تسلط امامان بر انواع دانش‌ها و اطلاعات و مهارت‌های بشری گواهی می‌دهد.

این تحقیق ضمن تأکید بر امکان عقلی دسترسی ائمه به این علوم، از نظر مبانی دینی آگاهی و اطلاع امامان از علوم غیردینی را از لوازم امامت نمی‌داند و آن را ضروری نمی‌داند. این رویکرد را بسیاری از مشایخ بزرگ امامیه مورد تأکید قرار داده‌اند؛ چنان‌که مورد توجه برخی از مستشرقان نیز قرار گرفته است (Bayhom-Daou, 2001: 201).

شیخ مفید پس از اشاره به دیدگاه نوبختیان و مفضوه و غالبان درباره دایره حداکثری علوم ائمه، گستردگی دایره علوم و نیز آگاهی آنان به باطن امور و کائنات را از جهت عقل و استدلال، لازمه مقام امامت ندانسته و معتقد است هرچند روایاتی درباره آشنایی ائمه(ع) به صنایع بشری و انواع زبان‌ها و جنبه اعجازی و منشأ الهامی و الهی داشتن آنها در منابع شیعه به چشم می‌خورد، اما این اخبار اطمینان‌بخش نیستند (مفید، ۱۴۱۳: ۶۷). او همچنین علم به همه امور و علم به باطن امور را شرط نبوت نمی‌داند و آنگاه به آگاه نبودن پیامبر(ص) به علم نجوم و نیز آمی بودن او مثال می‌زد (مفید، ۱۴۱۳: ۳۴). او ذیل مبحث طب کتاب *اعتقادات* شیخ صدوق، ضمن پذیرش روایات طبی امامان و نیز آنچه که شیخ صدوق درباره استفاده محتاطانه و عالمانه از این روایات توصیه می‌کند، خاستگاه این روایات را وحی نبوی می‌داند؛ که البته به صورت توقیفی و نقلی به دست ائمه رسیده است (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۱۴۴). سید مرتضی و شیخ طوسی نیز اطلاع امامان از همه علوم را لازمه امامت ندانسته و آگاهی امامان در این زمینه را هرچند ممکن اما غیرضروری دانسته‌اند (علم‌الهدی، ۱۴۱۰: ۱۶۵/۳؛ طوسی، ۱۳۸۲: ۲۵۳/۱). در جای دیگر تصریح کرده‌اند که امام باید به علوم مربوط به

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۹۵

دین و سیاست (که از لوازم امامت است) آگاه باشد (علم‌الهدی، ۱۴۱۱: ۴۳۰؛ همو، ۱۴۰۵: ۳۹۱/۱؛ طوسی، ۱۴۰۶: ۱۹۲)، اما لازم نیست که به علوم چون شناخت داروها، صنایع و مشاغل که خارج از حوزه وظایف آنهاست، مانند نساجی و انواع حرفه و حتی کتابت عالم باشند (علم‌الهدی، ۱۴۱۰: ۱۶۳/۳-۱۶۴؛ همو، ۱۴۰۵: ۱۰۵/۱) و امام در این گونه علوم می‌تواند به متخصص رجوع کند (علم‌الهدی، ۱۴۱۰: ۱۶۵/۳؛ طوسی، ۱۳۸۲: ۲۵۲/۱-۲۵۳). خواجه نصیرالدین طوسی نیز این نظریه را که امام انواع زبان‌ها و غذاها و خواص آنها را می‌داند، منسوب به غالیان دانسته است (نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۵: ۴۰۷). از نظر شیخ انصاری نیز درباره میزان دانسته‌های امام، از بُعد فراگیر بودن و فراگیر نبودن و چگونگی علم او به آنها، با توجه به اختلاف روایات، چیزی که مورد اطمینان باشد به دست نمی‌آید (انصاری، ۱۴۱۶: ۳۷۴/۱).

با وجود این، کسانی هستند که درباره گستره دانش ائمه، راه نوبختیان و مفوضه را درباره گستره حداکثری علوم ائمه رفته‌اند. «بُرسی» از محدثان و متکلمان قرن هشتم، معتقد به گستردگی علوم امام به استثنای علم به ذات باری تعالی است (پناه‌لو و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۰۳-۱۲۰)؛ چنان‌که ابن‌ابی‌جمهور نیز به تبعیت از دیدگاه امثال ابن‌عربی، بر گستردگی دانش ائمه و الهی و لدنی بودن منابع این علوم تأکید داشت (احمدوند و گوهری رفعت، ۱۳۹۹: ۱۷۶-۱۷۸). محمدرضا مظفر استدلال کرده است که به گواهی تاریخ، چنین دانش گسترده‌ای در اختیار امامان بوده است. نمونه‌های تاریخی او عبارت است از اینکه: «ائمه جز در خاندان خود، حتی برای خواندن و نوشتن، هیچ معلم و استادی ندیده و به هیچ مکتبخانه‌ای نرفته‌اند. از هر چیزی که پرسیده شدند، بی‌درنگ جواب داده‌اند. هیچ‌گاه واژه نمی‌دانم بر زبانشان جاری نشده است و پاسخ هیچ سؤالی را به مراجعه یا تأمل واگذار نکرده‌اند» (مظفر، ۱۳۷۰: ۵۷-۵۸). محمدحسین مظفر نیز ضمن تصریح گستردگی دامنه علوم ائمه به همه علوم و فنون دینی و غیردینی، منبع همه این علوم را الهی دانسته و کمترین اشاره‌ای به منابع بشری علم ائمه نکرده است (مظفر، ۱۳۸۴: ۱۵).

چنان‌که معلوم است، تکیه‌گاه اصلی نافیان نظریه حداکثری درباره گستره و منابع خدادی علوم ائمه، ناکافی بودن دلایل درون‌دینی و ادله نقلی است. نگارندگان تحقیق پیش رو بر آن بوده‌اند تا این دیدگاه را از منظر شواهد تاریخی نیز مورد ارزیابی و تأکید قرار دهند. این شواهد همزمان دو واقعیت تاریخی بهم پیوسته را پیش روی محققان قرار می‌دهند: نخست محدودیت ائمه از نظر علم به همه دانش بشری؛ و دوم بهره‌مندی آنان از هر آنچه که به صورت متعارف از منابع و مصادر این علوم تلقی می‌شود و آن عبارت است از: مراجعه به

دانش تاریخ؛ بهره‌مندی از نیروی تعقل و مشورت، یعنی استفاده از حاصل تفکر جمعی، مطالعه و مراجعه به مکتوبات خاندانی و غیرخاندانی؛ استفاده از اخبار و اطلاعات و تجربه‌های دیگران. نتیجه این بررسی می‌تواند اولاً نظریه حداکثری درباره علوم ائمه و منابع غیربشری آن را مورد تشکیک قرار دهد. ثانیاً رویکرد غلوآمیز و جزم‌اندیشانه درباره مواد و منابع علوم آنان را به چالش بکشد. ثالثاً اصل قرآنی «قل إنما أنا بشرٌ مثلكم یوحى الیّ» (یعنی بشرگونه‌گی معصومین) را در کنار تجربه و حیانی، به روش تاریخی مورد تأکید قرار دهد.

پیشینه تحقیق

تا جایی که آگاهیم به زبان فارسی و عربی در هیچ اثر پژوهشی به روش تاریخی به علوم بشری امامان و منابع آن پرداخته نشده و این پژوهش در موضوع و روش خود بی‌سابقه است. تا جایی که آگاهیم، رویکرد بیشتر کتاب‌ها و مقالات نوشته‌شده درباره علم امام، از نظر گستره، حداکثری و از نظر منابع، ربّانی و الهی است و این چیزی جز تکرار دیدگاه سنتی طیف اندکی از علمای شیعه نیست و طرح جدیدی در آنها دیده نمی‌شود.

نادم در مقاله «رویکردهای کلامی محدثین و متکلمین در تبیین منابع علم امام»^۱ منابع علم امام را به دو بخش منابع الهامی (ربّانی) و منابع میراثی (نبوی) تقسیم کرده است. همو در مقاله دیگری با عنوان «علم امام از دیدگاه امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه؛ نقد رویکرد تاریخی به علم امام»^۲ به نقد رویکرد تاریخی علم امام در آثاری چون مکتب در فرآیند تکامل پرداخته است. نادم همراه با سید ابراهیم افتخاری در مقاله «منابع علم امام از نگاه متکلمان قم و بغداد»^۳ کوشیده‌اند رویکردهای متکلمان قم و بغداد را در مورد قلمرو علوم امامان به داورى بنشینند. فاریاب در مقاله «بررسی دیدگاه متکلمان امامیه درباره گستره علم امام با تکیه بر روایات»^۴ بررسی عالمانه‌ای درباره علم امام از نظر متکلمان برجسته شیعه انجام داده و دیدگاه حداقلی

۱. محمدحسن نادم (۱۳۹۴)، «رویکردهای کلامی محدثین و متکلمین در تبیین منابع علم امام»، پژوهش‌نامه امامیه، شماره ۱، صص ۷۵-۹۸.

۲. محمدحسن نادم (۱۳۹۳)، «علم امام از دیدگاه امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه؛ نقد رویکرد تاریخی به علم امام»، امامت‌پژوهی، شماره ۴.

۳. محمدحسن نادم و سید محمد افتخاری (۱۳۹۴)، «منابع علم امام از نگاه متکلمان قم و بغداد»، شیعه‌پژوهی، سال اول، شماره ۲، صص ۵۵-۷۹.

۴. محمدحسین فاریاب (۱۳۹۵)، «بررسی دیدگاه متکلمان امامیه درباره گستره علم امام با تکیه بر روایات»، تحقیقات کلامی، شماره ۱۵، صص ۲۷-۴۴.

آنان در مورد علوم غیردینی امامان را مورد توجه قرار داده است. در کتاب *منابع علم امامان شیعه*^۱ به سه رویکرد «گسترده‌گی علوم ائمه»، «محدود بودن علوم ائمه» و نیز «رویکرد توقف» پرداخته شده و براساس نظریه مختار که همان نظریه نخست است، به اثبات منابع علم گسترده امام و نیز خدادادی بودن این علوم به روش کلام نقلی، پرداخته شده است.

هدف نگارندگان مقاله «منابع و گستره علم امام در مشارق انوار الیقین بُرسی»^۲ بررسی رویکرد بُرسی درباره علم الهی امام و منابع آن بوده است. نویسندگان بر این باورند که رویکرد کتاب بُرسی مانند کتاب‌های *بصائر الدرجات* و *کافی کلینی*، در دانش امام، حداکثری است و اینکه منبع این دانش نیز الهی و غیربشری است. در مقاله «تأثیر مکتب ابن عربی بر فهم شیعی در موضوع گستره علم امام»^۳ با تأکید بر گسترده‌گی علم امام به همه موضوعات و مسائل دینی و غیردینی، بر الهی و غیربشری بودن منابع این علوم تأکید شده است. بهدار در مقاله «گستره علم امام از منظر علمای شیعه»^۴ ضمن طرح دیدگاه‌های سه‌گانه گسترده‌گی علم امام، محدودیت و انحصار علم امام به علوم دینی و نظریه توقف، از دیدگاه نخست دفاع کرده و منابع علوم را نیز الهی و لدنی دانسته است. مجیدی در مقاله «منابع تعلیمی و حسی علم ائمه»^۵ به منابع حسی و تعلیمی ائمه، مانند قرآن مجید، سنت پیامبر، جفر و جامعه، کتب انبیای پیشین، پیشوای پیشین، صحیفه حضرت علی و زهرا(ع) اشاره کرده است. زیدی نیز در مقاله «منابع علم امام از منظر اندیشمندان مدرسه کلامی قم»^۶ منابع علوم ائمه را از نظر آنان به دو دسته منابع الهامی مانند تحدیث و عروج به عرش و منابع میراثی مانند قرآن و کتب خاص تقسیم کرده و تصریح کرده است که منابع علوم ائمه هیچ‌گاه از طریق روش‌های متعارف بشری به دست نیامده است.

۱. سید محمدجعفر سبحانی (۱۳۹۵)، *منابع علم امامان شیعه*، قم: پژوهشکده حج و زیارت.
۲. عمران پناه‌لو، محسن احتشامی‌نیا و عبدالمجید طالب‌تاش (۱۴۰۰)، «منابع و گستره علم امام در مشارق انوار الیقین بُرسی»، *نشریه آینه معرفت*، شماره ۶۸، صص ۹۹-۱۲۶.
۳. یاسر احمدوند و مجید گوهری رفعت (۱۳۹۹)، «تأثیر مکتب ابن عربی بر فهم شیعی در موضوع گستره علم امام؛ مقایسه آرای سید مرتضی و ابن‌ابی‌جمهور»، *نشریه پژوهش‌های ادیانی*، شماره ۱۶، صص ۱۶۵-۱۸۳.
۴. محمدرضا بهدار (۱۳۹۲)، «گستره علم امام در اندیشه علمای شیعه»، *نشریه تحقیقات کلامی*، شماره ۳، صص ۳۹-۵۰.
۵. نصیرالمهدی مجیدی (۱۴۰۰)، «منابع تعلیمی و حسی علم ائمه(ع)»، *نشریه مطالعات حدیث پژوهی*، شماره ۱۱، صص ۸۹-۱۰۷.
۶. سید محمدمهدی زیدی (۱۳۹۵)، «منابع علم امام از منظر اندیشمندان مدرسه کلامی قم»، *نشریه امامت پژوهی*، شماره ۲۰، صص ۶۳-۸۴.

منابع متعارف ائمه در دریافت علوم و معارف

چه آنان که رویکردی حداکثری درباره علم امامان دارند و چه قائلان به محدودیت علم امام و چه آنان که در این باره توقف کرده‌اند (سبحانی، ۱۳۹۵: ۴۳-۵۰)، از میان آنها کسی را نمی‌توان یافت که روش متعارف امامان را در مراجعه به منابع و مصادر دینی و در أخذ و اقتباس علوم حتی در بخشی از معارف دین انکار کرده باشد. به بیان دیگر، امامان روایات زیادی از پیامبر یا از پدران خود به شیوه دیگر راویان نقل کرده‌اند. رجوع آنها به کتاب‌های آسمانی و به آیات قرآن کریم، دعوت و اشاره آنان به شیوه تدبیر و فهم آیات الهی و نیز رجوع و ارجاع مکرر آنها به کتاب علی(ع) و جعفر و کتاب فاطمه و مانند اینها، گواه روشن بر رواج این شیوه حتی در أخذ و اقتباس بخشی از علوم دینی و الهی است. به گواهی روایات شیعه، برخی از ائمه در دوران کودکی مانند دیگر کودکان به مکتب رفته و تلمذ کرده‌اند.^۱ در یک روایت آمده است که امام کاظم در مکتب مشغول آموختن بود (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۳۴). روایت دیگر به حضور امام باقر در مکتب دلالت دارد و اینکه همین‌جا بود که او را جابر بن عبدالله انصاری ملاقات کرد و سلام پیامبر خدا را به او رساند (طوسی، ۱۳۸۰: ۶۳۶).

روایات نسبتاً زیادی نیز در منابع حدیثی اهل سنت در دست است که بهره‌مندی امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) از منابع خارج از خاندان را نشان می‌دهد. اغلب روایات امام باقر(ع) و نیز روایات امام صادق(ع) با واسطه پدرش، از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خداست که سخنان پیامبر یا سیره مالی یا عبادی یا جنگی آن حضرت را روایت می‌کند، اما روایاتی نیز وجود دارد که توسط امام باقر از دیگر صحابه و مشایخ حدیث، مانند محمد بن حنفیه، ابن عباس، عبیدالله بن ابی رافع و برخی دیگر روایت شده است.^۲ گویا بر همین اساس، ابوزهره با استناد به منابع حدیثی و رجالی اهل سنت، به منابع غیرخاندانی امام سجاد، امام باقر و به خصوص امام صادق(ع) اشاره کرده و تأکید کرده است که مناظره ابوحنیفه با امام صادق(ع)

۱. برای مثال، یحیی بن بشار ضمن روایتی که از امام رضا(ع) دارد، به دروان کودکی خود که به مکتب می‌رفته، اشاره کرده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/۲۱۴). در این روایت و روایات یادشده، کُتاب به معنی مکتب به کار رفته است. جاحظ ضمن یک ضرب‌المثل عربی، از «مُعَلِّمُ کُتَّاب» نام برده است (جاحظ، ۲۰۰۲: ۲۰۹/۱). از این رو، یکی از القاب و عناوین معروف نیز که از قرن اول شناخته شده بود، لقب «مُکْتَب» به معنای معلم است. مُکْتَب کسی بود که به کودکان نوشتن، خوش‌نویسی و آداب می‌آموخت (سمعانی، ۱۳۸۲: ۴۱۰/۱۲).

۲. برای دیدن روایات امام باقر و امام صادق(ع) از صحابه پیامبر و دیگر مشایخ حدیث، ن.ک. به: ابن حنبل، [بی‌تا]: ۸۰/۱، ۱۰۳، ۲۴۱، ۳۴۹، ۳۲/۲، ۴۳۰، ۳۳۱/۳، ۳۴۰، ۳۷۰، ۴۴۳، ۲۸۳/۶، ۲۹۴، ۳۱۴، دارمی، [بی‌تا]: ۴۴/۲؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۶۹/۱، ۱۶۳/۳، ۷۸/۵، مسلم، [بی‌تا]: ۸/۳، ۲۷/۴، ۳۹، ۴۳، ۶۳؛ نسائی، ۱۳۴۸: ۱۰۷/۱.

و پاسخ امام به چهل سؤال فقهی ابوحنیفه همراه با استنادات آن حضرت به آرای فقهی علمای دیگر -اینکه نظر او با کدام موافق است و با کدام موافق نیست (ن.ک. به: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳۵۵/۴)- به خوبی نشان از شناخت امام از اختلاف فقها دارد و این حد از آگاهی جز با مجالست وی با این علما ممکن نبوده است (ابوزهره، [بی تا]: ۸۹، ۱۷۵-۱۷۶).

با جود این، چیزی بیش از این نمی توان گفت که آنان تنها به تلمذ نزد پیامبر و امام پیشین اذعان کرده‌اند (ناصری و ولوی، ۱۳۹۴: ۲۲۵). عدم تلمذ امامان نزد دیگران تا بدان جا بود که حتی اتهاماتی را نیز متوجه آنان می کرد و آنان را «صُحُفِی» می نامیدند. صحفی در اصطلاح آنان، کسی بود که بدون سماع، صرفاً به کتاب‌ها مراجعه و از آن نقل می کند (ابن حنبل، ۱۴۰۸: ۳۶۴/۱). بر همین اساس، بر امام صادق(ع) خرده می گرفتند که استاد ندیده و صُحُفِی است. امام نیز این را تأیید می کردند که: «بله، من صحفی‌ام و از صحف ابراهیم و موسی و عیسی که از پدرانم به ارث رسیده است، نقل می کنم» (کلینی، ۱۳۶۲: ۳۶۴/۸).

بنابراین اگر هیچ سند تاریخی در دست نباشد، به طریق اولی می توان گفت که ائمه معارف و علوم بشری شان را از چنین منابع متعارفی دریافت می کرده‌اند. افزون بر این، در میراث مکتوب می توان شواهد معتبر تاریخی قابل توجهی به قرار زیر برای تأیید این ادعا دست و پا کرد. نباید فراموش کرد که این منابع را از یک بُعد می توان راه‌هایی برای دسترسی به دو منبع شناخته شده عقل و نقل تلقی کرد. بر این اساس، با تکیه بر شواهدی که در این تحقیق بررسی شده، منابع بشری علوم ائمه را به طور کلی می توان در دو گروه اصلی «عقل و نقل» خلاصه کرد.

در این میان، البته می توان به نقش سیر و سلوک معنوی و تأثیر زهد و عبادت آن بزرگواران در تصفیه جان و دلشان و نیز سریان انواع حکمت از این سرچشمه بیکران اشاره کرد و این همان چیزی است که خود آنان به همه مؤمنان گوشزد کرده‌اند «مَا أُخْلِصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۶۹/۲). البته واقعیت آن است که از منظر تاریخی نمی توان رابطه متقابل تصفیه دل و جوشش حکمت از آن را در زندگی بزرگان کشف کرد؛ به همین دلیل از نقش سیر و سلوک و خاستگاه دل پاکان در زایش و جوشش حکمت چشم پوشیدیم.

۱. مکتوبات خاندانی و غیرخاندانی

روایات فراوانی در دست است که نشان می دهد امامان بارها به انواع نوشته‌ها و کتاب‌ها مراجعه کرده و از آنها بهره‌مند شده‌اند. چنان که گفته شد، بخشی از این کتاب‌ها از امام قبلی به

امام بعدی رسیده است و آنها به این کتاب‌ها مراجعه می‌کردند و یا دیگران را به آن ارجاع می‌دادند. این کتاب‌ها به چند دسته تقسیم می‌شود:

یکی از آنها کتاب *علی (ع) یا صحیفه و الجامعه* است که در روایات کتاب *بصائر الدرجات* (صفار، ۱۴۰۴: ۱۴۶/۱-۱۴۷) و *الکافی* (کلینی، ۱۳۶۲: ۵۷/۱، ۲۳۹، ۷۶/۲) و *تهذیب الاحکام* (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۳۹/۱، ۱۴۲) به آن استناد گردیده و به وجود آن در نزد امام چهارم تا هفتم گواهی داده شده است (مفید، ۱۴۱۳: ۱۸۶/۲؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۴۹/۴). درباره حجم، اندازه، محتوا و سرنوشت این کتاب در منابع شیعه و سنی فراوان گفت‌وگو شده است (ن.ک. به: ایازی، ۱۳۸۶: ۱۰-۲۸)، اما از روایتی که کلینی از علی(ع) نقل کرده است، معلوم می‌شود که کتاب *علی یا جامعه*، اثری سترگ و بی‌نظیر بوده است. در این روایت آمده است که: «پیامبر(ص) همه قرآن و سنت و میراث گذشتگان را بر من املا کرد و من نوشتم و حفظ کردم» (کلینی، ۱۳۶۲: ۵۷/۱). این کتاب هرچند ممکن است منشأ الهی داشته باشد و حتی چنان‌که صفار گزارش کرده است، آگاهی‌هایی هم از آینده و آیندگان داشته باشد (صفار، ۱۴۰۴: ۱۴۲/۱-۱۴۳)، اما نوع استناد امامان به آن حکایت از مطالعه به روش بشری دارد. از سوی دیگر، نه متکلمان و نه محدثان، از صورت فرایشی کتاب *علی یا الجامعه* برخلاف صفار (نگاه کنید: برومند و غفاری، ۱۳۹۶: ۲) - اطلاعاتی ارائه نکرده‌اند و همه مستندات درباره کتاب علی(ع) یا دیگر کتب شبیه به آن، از املا شدن و نگارش عادی آن به دست علی(ع) حکایت دارد.

در این میان، می‌توان به گروهی از روایات اشاره کرد که پیامبر خدا(ص) مستقیماً اطلاعات فراوانی، حتی اطلاعات تاریخی از جاهلیت به امام علی(ع) تعلیم ارائه داده است و بسیاری از اینها با عناوینی چون «سمعت عن رسول الله(ع)»، «قال رسول الله» و «قال یا علی» با واسطه چند امام از امام دیگر گزارش شده است (ن.ک. به: ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۸۴/۱، ۱۰۲، ۱۲۴-۱۲۶، ۳۲۱؛ ۳۴۱/۲، ۳۶۲، ۴۰۶، ۴۱۰؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۸۷-۸۴/۲، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۲۵-۱۲۶، ۲۰۶-۲۰۸، ۲۳۲، ۲۳۹، ۳۲۱، ۲۸۴/۵، ۴۹۹، ۳۲۶-۳۲۵/۶، ۷۹/۸، ۳۴۴) و یا پیامبر به دیگر صحابه مانند ابوذر آموزش داده و امامان نیز از این تعلیم (ن.ک. به: ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۴۲/۱، ۱۸۲-۱۸۴؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۱۵۲/۲، ۵۳۷/۶) و حتی از سخنان و سیره حکیمانه خود ابوذر و سلمان بدون استناد به پیامبر، بارها روایت کرده‌اند (ن.ک. به: کلینی، ۱۳۶۲: ۱۱۴/۲، ۱۳۴، ۴۵۸، ۶۵/۵، ۲۶۹/۶). در این روایات، به موارد فراوانی برخورد می‌کنیم که برای مثال امام صادق یا امام باقر(ع) از پیامبر خدا(ص) و گاهی از علی بن ابی طالب و دیگر صحابه به همان سبک و سیاق دیگر محدثان - البته با حذف اسناد متعارف - حدیث نقل می‌کنند.

نقل این روایات از سوی سلسله امامان، به روشنی دلالت بر جریان عرفی انتقال علوم به ائمه از ائمه و از پیامبر دارد و اینکه این تعالیم نزد امام علی(ع) و راویانش یا صحابی دیگر و شاگردانش محفوظ و مضبوط و سپس به صورت دیوان خاندانی در اختیار اهل بیت(ع) بوده است.^۱ جالب آنکه این گونه روایات هیچ گاه مایه تعجب اصحاب امامیه نشده است که با این همه تکیه ظاهری امامان و اصحاب امامان به تعالیم پیامبر یا صحابه پیامبر، علم لدنی امام و انتقال آن از امامی به امام دیگر چه می شود؟

دسته دوم از منابع مکتوب، نوشته‌هایی است که به دست افرادی خارج از خاندان پیامبر(ص) کتابت شده و محل مراجعه و ارجاع امامان بوده است. با مرور در روایات جابرین عبدالله انصاری در مسند احمد بن حنبل و نیز انبوه روایات امام باقر(ع) از جابر، مرجعیت جابر در ثبت و ضبط آثار نبوی اثبات می شود و این نشان می دهد که به احتمال قوی مکتوبات جابر مانند مکتوبات دیگر، در اختیار خاندان پیامبر بوده است. چنان که همین مکتوبات در اختیار دیگران نیز بوده است. در گزارشی آمده است که صحیفه جابر نزد قتاده و عاصم موجود بوده و شعبی نیز همه آن را تأیید کرده است (بخاری، [بی تا]: ۴۵۱/۶؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۵: ۳۹۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۳۱۶/۸).

استناد ائمه به روایات ابوذر و سلمان از پیامبر (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۴۲/۱، ۱۸۲-۱۸۴؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۱۵۲/۲، ۵۳۷/۶) و حتی به سخنان و سیره حکیمان خود ابوذر و سلمان (ن.ک. به: کلینی، ۱۳۶۲: ۱۱۴/۲، ۱۳۴، ۴۵۸، ۶۵/۵، ۲۶۹/۶)، وجود و ارزش این گونه آثار نزد آنان را اثبات می کند. حتی روایاتی چند بر مطالبه و مطالعه کتاب حارث اعور از سوی حسن بن علی(ع) دلالت دارد. در این روایت آمده است که حسن بن علی(ع) به حارث نوشت: «تو از پدرم علی(ع) چیزهایی شنیده‌ای که من نشنیده‌ام». حارث یک بار شتر از یادداشت‌های خود را نزد آن حضرت فرستاد (طبری، [بی تا]: ۱۴۶؛ ابن شاهین، ۱۴۰۴: ۷۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۸: ۲۰۹/۶). روشن است که درخواست امام از حارث، فقط به سبب نگهداری نوشته‌های پدر نبوده است. این روایت هر چند با روایات دال بر انتقال کامل علوم امام پیشین به امام بعدی در تضاد است، اما روایات متعدد دیگر درباره توصیه امام علی(ع) به مطالعه تاریخ یا تعلّم عرفی امام نزد امام

۱. احمدی میانجی از دو دیوان «خاندانی» و «عمومی» در عصر پیامبر نام برده است که مخصوص ثبت سنت نبوی بوده است (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۳۵۷/۱). شیخ حر عاملی گفته است به گواهی اخبار متواتر از طریق اهل بیت، پیامبر از علی بن ابی طالب(ع) خواست همه آنچه را که از وی می شنود، بنویسد (عاملی، ۱۴۰۳: ۴۰۴/۱). محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۹ق) با اسناد متصل از علی بن ابی طالب(ع) نقل کرده است که پیامبر(ص) همه قرآن و سنت و آثار گذشتگان را بر من املا کرد و من نوشتم و حفظ کردم (کلینی، ۱۳۶۲: ۶۲-۶۴).

قبلی و یا شیوه انتقال عرفی علم امام و پیامبر به امام بعدی و روایاتی از این دست که به آنها اشاره خواهد شد، نشان می‌دهد که منظور از آن علم، علم خاص و شیوه آن نیز شیوه خاص بوده است.

دسته سوم کتاب‌هایی است که اصحاب امامان نگاشتند و برای دریافت تأیید، به محضر امامان عرضه و ارسال کرده‌اند. در اینجا نیز روشن است که عرضه کتاب معنایی جز درخواست از امام برای مطالعه یا خواندن کتاب بر امام، برای تأیید یا تکذیب آن کتاب ندارد و این با علم تامه فعلیه امام به همه اشیا و حقایق در تعارض است. برای مثال، محمدبن قیس بجلی کتابش را بر امام باقر(ع) عرضه کرد و حضرت همه کتاب یا بعضی از روایات آن را منطبق با قول امام علی(ع) دانست (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۰۸). همچنین کتاب عبدالله حلبی بر امام صادق(ع) عرضه شد و امام آن را خواند و نزد اهل سنت بی‌مانند دانست (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۱؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۳۰۵). عبدالله بن سعید کتانی کوفی نیز کتاب *الذیات* خود را که از پدرانش روایت کرده بود، بر امام رضا(ع) عرضه کرد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۷). این بخش از گزارش‌ها از آن رو مهم و درس‌آموز است که نشان می‌دهد اصحاب امامیه هیچ تعجب یا سؤالی درباره این نوع از مراجعات ائمه به کتاب‌ها نداشته‌اند و چنین مراجعات و مطالعات را در تضاد با دانش و وظایف دینی آنها نمی‌دیده‌اند.

گروه چهارم کتاب‌های پیامبران و حکمای پیشین است. اشاره شد که صحف ابراهیم و موسی و عیسی در اختیار امام صادق(ع) بوده است و او مراجعه مکرر خود و پدرانش به این کتاب‌ها را تأیید کرده است (کلینی، ۱۳۶۲: ۸۳/۱، ۳۶۴/۸). در روایت دیگر نیز امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) وجود کتاب‌های آسمانی پیشین، مانند تورات و انجیل و زبور را نزد اهل بیت(ع) و چگونگی آگاهی آنان از این کتاب‌ها را تأیید کرده‌اند (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۲۷/۱؛ مفید، ۱۴۱۳ج: ۱۸۶/۲). همچنین روایات و استنادهای فراوان امامان شیعه به سخنان و داستان‌های حکما و پیامبران پیشین، مانند نوح و یوسف، موسی و عیسی و لقمان حکیم (ن.ک. به: برقی، ۱۳۷۱: ۳۶۰/۲، ۳۷۵؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۱۶/۱، ۳۷، ۳۹، ۴۷، ۶۷/۲، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۳۴، ۱۳۷، ۲۷۱، ۳۱۱، ۳۱۷-۳۱۹، ۳۴۳، ۶۴۲، ۳۰۳/۸، ۳۴۸) نشان می‌دهد که ائمه به منابع این سخنان از طریق خاندانی یا راه‌های دیگر دسترسی داشته و از آنها به صورت متعارف بهره‌مند می‌شده‌اند.

۲. عقل و تجربه

در روایات شیعه، تجربه، عقل پایدار و بی‌پایان است (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۶/۶، ۶۹/۷، ۲۲/۸) و عقل نیروی خلّاق تجربه و حافظ تجارب دیگر عاقلان، یعنی همان تجربه است (رضی، ۱۳۷۴:

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۰۳

۶۶۶)؛ چه اینکه نشانه عقل، حفظ تجربه‌ها و عقل‌های انباشته است و عاقل کسی نیست جز آنکه از تجارب دیگران پند بگیرد (همان، ۳۹۳؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۷۰)؛ که تجارب بهترین یار عاقلان و دانش‌های نوشونده است (رضی، ۱۳۷۴: ۴۰۲؛ ابن‌بابویه، ۱۴۰۴: ۳۸۵/۴). از این رو، امام علی(ع) در نامه‌ای به فرزندش حسن تأکید کرده است که: «هدف از مبادرت من به ادب تو، آن بود که به استقبال اندوخته‌های اهل تجارب بروی و راه رفته را دوباره تجربه نکنی» (رضی، ۱۳۷۴: نامه ۳۱). همچنین جوانب جنگ صفین را چنان بررسی و مطالعه می‌کند که به قول خودش، خواب را از چشمانش می‌رباید (نصرین مزاحم منقری، ۱۴۰۴: ۴۷۴). امام رضا(ع) نیز آنجا که فهرستی از اطلاعات طبی در اختیار مأمون می‌گذارد یا دستورالعملی به شخصی می‌دهد، منبع آنها را تجربه خود و میراث تجارب دیگران می‌داند (علی‌بن موسی، ۱۴۰۲: ۸؛ ابن‌بسطام، ۱۴۱۱: ۱۰۲).

از سوی دیگر، بر کسی پوشیده نیست که مشورت و رایزنی از آموزه‌های قطعی قرآن است. مشورت چیزی جز بهره‌مندی از حاصل تجربه و تعقل دیگران نیست. این نیز روشن است که در روایات «باب الاستشارة» (حمیری، ۱۴۱۳: ۶۰۰-۶۰۳؛ رضی، ۱۳۷۴: ۵۰۶) مانند ظاهر آیات قرآن، هیچ استثنائی به چشم نمی‌خورد و زبان روایات نیز مانند خطابات قرآن کریم ذاتاً متوجه مخاطبان اصلی آن، یعنی پیامبر و ائمه(ع) و در مرتبه بعد مردم است. در روایتی از پیامبر خدا خطاب به امام علی(ع) آمده است: «ای علی با انسان ترسو مشورت مکن که راه خروج از مشکلات را نمی‌داند. با انسان بخیل هم مشورت مکن که تو را از هدفت باز می‌دارد» (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲: ۱۰۲/۱). آنچه در اینجا مهم به نظر می‌رسد، سیره عملی امامان در موضوع مشورت است. در برابر توجیحات برخی از مفسران در ذیل آیه «و شاورهم فی الامر» - که این مشورت‌ها به منظور تأکید بر امر مشورت یا ارتقای شخصیت مسلمانان بوده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۱/۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۴۰۹/۹) - باید جمله معروف پیامبر را که فرمود: «شما به امور دنیایتان آشناترید و من به امور دینتان» (رازی، ۱۴۲۰: ۴۰۹/۹؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۸۳/۱۲؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۶۵۱/۱)، یادآور شد.

در روایتی می‌خوانیم که علی(ع) پیش از عزیمت به شام، خطاب به مهاجر و انصار فرموده بود: «اما بعد، شما رأیتان نیکو، بردباریتان برتر، گفتارتان حق و کردار و رفتارتان مبارک است. اکنون ما تصمیم داریم به سوی دشمن خود و شما برویم؛ پس به من با نظرتان مشورت بدهید» (نصرین مزاحم منقری، ۱۴۰۴: ۹۲). همچنین در گفت‌وگوی خود با طلحه و زبیر تأکید کرد: «اگر حکمی در کتاب و سنت نبود، در خود هیچ مانعی نمی‌بینم که با شما و جز شما مشورت نکنم» (طوسی، ۱۳۸۰: ۷۳۲).

امام صادق(ع) یک بار از فضیل بن یسار مشورت خواست. فضیل با تعجب پرسید کسی مثل من به شما مشورت بدهد؟! امام فرمود «بله، وقتی که مشورت خواستم». در روایتی دیگر، امام رضا(ع) پدرش امام کاظم(ع) را این گونه توصیف کرد: «عقل او با هیچ عقلی قابل سنجش نبود و چه بسا با یکی از غلامان سیاه خود مشورت می کرد و در برابر تعجب دیگران می فرمود خداوند تبارک و تعالی چه بسا زبان او را به حق بگشاید». سپس فرمود: «غلامان او گاهی به او مشورت می دادند و او نظر آنان را در کار مزرعه و بستان می پذیرفت». امام رضا(ع) نیز پس از درگذشت غلامش، از مُعَمَّر بن خَلَّاد مشورت گرفت که مرد امانتدار و بافضلی را به جای او معرفی کند. مُعَمَّر با تعجب پرسید من به شما مشورت بدهم؟! امام پاسخ داد «پیامبر با اصحابش مشورت می کرد و سپس تصمیم می گرفت» (برقی، ۱۳۷۱: ۶۰۱/۲-۶۰۲).

۳. دانش و اطلاعات تاریخی

یکی دیگر از منابع مورد مطالعه و مراجعه امامان شیعه، تاریخ مردمان، پیامبران و پادشاهان بوده است. اگر بر حسب حدیث ثقلین، آنان را مخاطبان و مفسران راستین قرآن بدانیم، می توان گفت آنان این روش را به یقین از قرآن آموخته بودند. قرآن کریم همگان را به مطالعه در آفاق و انفس (سوره فصلت، آیه ۵۳) و سیر آگاهانه و عبرت آموز در جغرافیا و تاریخ پیشینیان (سوره آل عمران، آیه ۱۳۷؛ سوره روم، آیات ۹، ۴۲؛ سوره فاطر، آیه ۴۴؛ سوره غافر، آیات ۲۱، ۸۲) و نیز مطالعه تاریخ طبیعی زمین فرا خوانده است: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ» (سوره عنکبوت، آیه ۲۲).

بر این اساس، در میراث به جای مانده از امامان، دو گونه روایات به چشم می خورد: نخست روایاتی که بر لزوم مطالعه تاریخ تأکید دارند؛ مانند نامه معروف امام علی(ع) به فرزندش حسن(ع) که نشانه اهتمام او به دانش و دانش آموزی تاریخ و نیز شناخت ژرف وی از تاریخ است: «هرچند من به اندازه همه آنان که پیش از من بوده اند نزیسته ام، اما در اخبار و تاریخشان نگریسته ام و در آثارشان چنان گردیده ام که چون یکی از ایشان شده ام» (رضی، ۱۳۷۴: ۳۹۴). همچنین حضرت شاگردش حارث اعور را به مطالعه تاریخ گذشتگان و درس آموزی از آن سفارش می کرد و خود نیز به ذکر اخبار و قصص پیامبران و پادشاهان و

۱. درباره منابع در دسترس امام علی(ع) گزارشی یافت نشد، ولی با توجه به کلیاتی که درباره فرهنگ زندگانی شبه جزیره عربستان در دسترس است، می توان گفت سفر تجاری به شمال و جنوب، موجب تبادل اطلاعات بوده است؛ چنان که وجود ادیان مختلف در شبه جزیره می توانست آگاهی هایی در اختیار آنان قرار دهد. بی شک ایام العرب نیز بخشی از تاریخ آنها، به خصوص در دیوان های عرب بود که در اختیار اهل فضل و ادب قرار داشت.

عبرتگاه‌هایی که بر جای نهاده‌اند، می‌پردازد (همان، ۱۱۰، ۲۹۷، ۴۵۹).

گونه دوم روایاتی است که بر یادگیری تاریخ و علاقه امامان برافزایش آگاهی‌های خودشان در حوزه تاریخ و سیره دلالت دارد. روایت مشهور و نسبتاً طولانی که در منابع اهل سنت و شیعه از امامان حسن و حسین(ع) از پدرشان علی(ع) و دایی‌شان هندبن ابی‌هاله درباره ویژگی‌های جسمی و اخلاقی پیامبر(ص) نقل شده است (ابن سعد، ۱۴۱۸: ۱/۳۲۴، ۳۲۵؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۸۰-۸۳، ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۴/۶۴۲) و نیز آنچه که از امام سجاده(ع) درباره آموزش سیره و مغازی پیامبر روایت شده است که فرموده بود «ما سیره و مغازی پیامبر را مانند قرآن، می‌آموختیم» (ابن کثیر، [بی تا]: ۳/۲۴۲)، دو نمونه از این روایات است. رد پای این تعالیم را می‌توان در آثار مکتوب و به جای مانده از شاگردان امامان ملاحظه کرد. برای مثال، اغلب روایات کتاب *مغازی* ابان بن عثمان بجلی که با عنوان «المبعث و المغازی و الوفاة و السقیفه و الرده» گردآوری و منتشر شده، از ائمه اهل بیت، به‌ویژه امام باقر و امام صادق(ع) است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۳). در روایات بالا نیز فهرستی از منابع اهل سنت، به‌خصوص *مسند* احمد بن حنبل ارائه شد که در آنها روایات زیادی از امام باقر(ع)، جابر و گاهی از دیگر صحابه درباره سیره و سنت نقل حدیث شده است.

محمدحیدر مظفری روایاتی از اهل بیت را درباره زندگانی و سیره پیامبر گردآوری و تدوین کرده است که تاکنون شش مجلد آن به چاپ رسیده است. این اثر به خوبی نشان می‌دهد که چه حجمی از اخبار تاریخی در اختیار ائمه بوده است که با وجود نابودی بسیاری از کتاب‌های راویان بزرگ ائمه، به‌ویژه مکتوبات ابن ابی عمیر (متوفای ۲۱۷ق/۸۳۲م) که نقشی برجسته در روایات تاریخی تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم داشته (طیبی، ۱۳۹۶: ۱۲۱)، به دست ما رسیده است.

چنان‌که گذشت، امامان علاوه بر اطلاعات تاریخی که از خاندان خود دریافت می‌کردند، به دلایل مختلفی از دیگران نیز درخواست اطلاعات تاریخی می‌کردند. این نوع مراجعات نیز بر استفاده از روش متعارف مرسوم عرب، یعنی بهره‌مندی از روایات شفاهی گواهی می‌دهد.

۴. گزارش‌ها و اخبار جاری

منظور از گزارش‌ها و اخبار، مجموعه اطلاعات و آگاهی‌هایی است که امام از طریق معاصران خود به شیوه روایت شفاهی یا به صورت مکتوب به دست می‌آورد. از این رو، با دانش و اطلاعات تاریخی مربوط به اخبار گذشتگان متفاوت است؛ چنان‌که با آنچه حاصل تجربه دیگران نامیده می‌شود و به کار مشورت می‌آید، نیز تفاوت دارد. همان‌طور که در سطور قبل

گفته شد، روایات و اخبار ائمه از دیگران گواهی می‌دهد که آنان حتی در قلمرو آموزه‌های دینی، چه حجمی از مطالب را به صورت اسنادی و از طریق خاندان خود یا دیگر محدثان نقل کرده‌اند. افزون بر این، شواهد بسیار دیگری نیز وجود دارد که امامان شیعه بسیاری از اخبار معاصر خود در امور جنگ و کشورداری و مسائل سیاسی و غیره را از طریق منابع متعارف أخذ می‌کرده‌اند. برای مثال، اصطلاح «عین» در نهج‌البلاغه بر چشمان ناظری اطلاق می‌شود که از سوی علی(ع) برای نظارت بر رفتار کارگزاران منصوب شده بود (رضی، ۱۳۷۴: ۴۰۶). همچنین در سخنان آن حضرت از اطلاعاتی سخن به میان آمده است که از مکان‌های حوزه خلافت به دست او رسیده بود و اصطلاح «وَقَدْ بَلَغَنِي» در نهج‌البلاغه فراوان به کار رفته است (همان، ۶۹، ۱۰۰، ۳۶۹، ۳۴۶، ...). امام علی(ع) در نامه‌ای به والی مکه (قثم‌بن عباس) گزارش جاسوس خود را به اطلاع او رساند که یک گروه مراقبت از شامیان اموی را که به مکه آمده بودند، برعهده داشته باشند (ثقفی، ۱۴۱۰: ۳۴۸/۲)؛ یا اینکه امام گزارشی از ابوالاسود در بصره و در شکایت از رفتار مالی عبدالله بن عباس دریافت کرد که در پاسخ نامه، او را امین خود نامید و از او خواست دیگر اطلاعات خود را از امام دریغ نکند (ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴: ۱۰۲/۵-۱۰۳).

اینکه پیامبر گرامی فرمود: «همانا من در میان شما به شواهد و سوگندها داوری می‌کنم و بیان و استدلال برخی از شما از برخی نارساتر است» و امام صادق نیز آن را تایید فرمود (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۱۴/۷)، معلوم می‌شود که هرچند حکم قاضی در حلّ و فصل دعاوی باید مستند به احکام دین و ارائه الهی (بما اریک الله) باشد، اما سازوکار اثبات دعاوی و مقدمات حکم، یک کار متعارف بشری است و خطا در آن راه دارد و از این بُعد پیامبر و امام نیز مانند دیگران‌اند و صرفاً به منابع عرفی استناد می‌کنند. بر همین اساس، پیامبر «ص» فرمود ممکن است به سبب خطا در مقدمات نفی و اثبات دعاوی، حکم نیز خطا بوده باشد و نباید هیچ‌یک از طرف دعاوی با استناد به صرف حکم پیامبر و امام، در چیزی که واقعاً حق او نیست، تصرف کند «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ وَبَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتَ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئاً فَإِنَّمَا قَطَعْتَ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ»؛ یعنی تنها من در میان شما طبق گواهی گواهان و سوگندها دادرسی می‌کنم و [چه بسا باشد که] برخی از شما از برخی دیگر بهتر دلیل می‌آورد؛ بنابراین هر فردی که من از مال برادرش چیزی را برای او [به واسطه بیته یا سوگند دروغ] جدا کنم، تنها برای او با آن، قطعه‌ای از آتش جدا کرده‌ام (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۱۴/۷).

از دیگر منابع خبری امامان، وکلا و نمایندگان آنان در نواحی و شهرهای اسلامی

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۰۷

بوده‌اند. روایات درباره انتساب وکلا در ایران، جزیره‌العرب، عراق و شمال آفریقا، در کتب رجال بسیار است (جباری، ۱۳۸۲: ۷۳/۱). «نصر بن قابوس لخمی» بیست سال وکیل امام صادق(ع) بود و تا عصر امام رضا(ع) در قید حیات بود (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۴۷). «عبدالله بن جندب البجلی» وکیل امام کاظم و امام رضا(ع) بود (همان، ۳۴۸). «عبدالعزیز بن مهتدی» وکیل امام رضا(ع) در قم بود (همان، ۳۴۹). ابراهیم بن سلام نیشابوری نیز وکیل امام رضا(ع) بود (برقی، ۱۳۴۲: ۱۴). برخی افراد مانند سلسله ابراهیم بن محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد همدانی به صورت خاندانی وکیل امامان بودند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۴۵).

این افراد و دیگران که به نوعی علاقه‌مند و پیرو و آشنا با معارف اهل بیت بودند، نامه‌ها و گزارش‌هایی در اختیار ائمه قرار می‌دادند و بخشی از نامه‌های ائمه در پاسخ به این گونه نامه‌ها و گزارش‌ها است. سفارت مسلم بن عقیل از سوی امام حسین(ع) و حرکت او به کوفه و اولین گزارش مکتوب او از مرگ دو همراه بر اثر تشنگی (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۱۲۷/۳) و گزارش مکتوب دوم او از بیعت مردم و پاسخ امام خطاب به مردم کوفه و نیز نامه عبدالله بن جعفر در جریان حرکت او از مکه به سوی کوفه و پاسخ امام به نامه یا نامه‌های او (همان، ۱۳۴-۱۳۷)، نمونه‌هایی از این دست موضوعات به شمار می‌روند.

۵. اشعار و امثال

برخی از صاحب‌نظران در نقد دیدگاه بدبینانه نسبت به اعتبار اشعار جاهلی، این اشعار را از آن بُعد که در آن زمان کتابت می‌شدند، معتبر می‌دانند و معتقدند نزد عمر بن خطاب از شعر جاهلی به عنوان «علم» یاد شده است و این نشانه رواج کتابت و ثبت شعر در عصر جاهلی و در زمان عمر بوده است. در روایات پرشماری، از عبدالله بن عباس نیز نقل شده است که شعر عرب جاهلی «دیوان العرب» و مرجع فهم تفسیر قرآن است (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۸۶۲/۳). معنا و مفهوم چنین ارجاعی، محفوظ و مکتوب بودن این اشعار است؛ در غیر این صورت، چگونه ممکن بود شعر عرب را مرجع همیشگی تفسیر قرآن معرفی کرد؟ از مجموعه صد شاعر عرب جاهلی، هفت تا ده نفر به عنوان «اصحاب مُعَلِّقات» نامیده شده‌اند (زیدان، [بی‌تا]: ۹۱/۱-۹۲). وجود ده‌ها کاتب قرآن کریم در مکه و مدینه (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۲۴-۳۴۹) نیز نشان می‌دهد که عرب حجاز، به خصوص مکه با کتابت آشنا بودند و حتی کاتبان را «کَمَلَه» و «حافظ» می‌خواندند (مزی، ۱۹۹۲: ۳۸۷/۱۸).

بنابراین می‌توان گفت که اشعار و اشعار عصر اسلامی به صورت مکتوب در اختیار اهل علم بوده است؛ هرچند که روایت شفاهی را نمی‌توان انکار کرد و شاید بخش بزرگی از اشعار

جاهلی نیز توسط ملازمان این شعرا حفظ و نگهداری و سینه به سینه به دیگران منتقل می‌شد (زیدان، [بی تا]: ۸۷/۱). اینها گنجینه بزرگ شعری بودند که ائمه و پیامبر(ص) نیز با آنها آشنا بودند و چنان‌که خواهد آمد، بدان تمثّل می‌جستند (ابن اثیر، [بی تا]: ۱۸۰/۵). نکته مهم در استفاده ائمه از این اشعار آن است که آنان از ادبیات معاصر آگاه بوده‌اند. از این مهم‌تر، عدم اذعان امامان به آگاهی‌های غیبی از شعر شاعران است.

واقعیت آن است که مطالعه مجموعه‌ای از اشعار عرب که مورد استناد و اقتباس ائمه قرار گرفته است، فرصت دیگری می‌طلبد و در اینجا تنها به چند نمونه به قرار زیر اشاره می‌شود:

بعد از آنکه یاران امام علی(ع) بر ساحل فرات مستقر شدند، اشعث بن قیس این را یک فرصت خدادادی دانست، اما امام علی(ع) گشودن ساحل آب را برای سپاه معاویه، نشانه بزرگی و بخشش نامید و به شعر شاعر تمثّل جست (نصر بن مزاحم منقری، ۱۴۰۴: ۱۹۳). افزون بر این، استناد به شاعرانی چون اعشی و جز آن، در سخنان امام علی(ع) دیده می‌شود؛ چه آنجا که در جمع یاران خطبه شقشقیه را خواند و چه آنجا که از کاهلی و سرپیچی یاران در جهاد با معاویه و غارتگران او سخن گفت (رضی، ۱۳۷۴: ۴۸، ۶۶-۶۷؛ طوسی، ۱۳۸۰: ۳۷۲). یا در نامه‌ای که به برادرش عقیل نوشت و به دو بیت از اشعار شاعری از بنوسلیم استناد کرد: «فَإِنْ تَسْأَلِينِي كَيْفَ أَنْتَ فَإِنِّي / صَبُورٌ عَلَى رَبِّ الزَّمَانِ صَلِيبٌ» (ثقفی، ۱۴۱۰: ۲۹۹/۲؛ رضی، ۱۳۷۴: ۴۱۰).

در گفت‌وگو و مناقشه‌ای که بین امام حسن(ع) و ولید بن عقبه در گرفته بود، آن حضرت به شعر شاعر درباره امام و ولید اشاره کرد (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۹۰). در روایتی از امام حسین(ع) آمده است که آن حضرت درحالی که میان دو مرد به سوی مسجد رسول‌الله(ص) در حال حرکت بود، گاهی به این و گاهی به آن دیگری تکیه می‌کرد. آنگاه درحالی که اشعار ابن مفرغ حمیری را بر لب داشت، وارد مسجد شد (اصفهانی، ۱۴۱۵: ۴۴۷/۱۸).

در روایتی دیگر، امام صادق(ع) به «عمار ساباطی» توصیه کرد حافظ اخبار و اسرار امامت باشد. آنگاه یک بیت شعر از شاعری را یادآوری کرد (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۲۴/۲). براساس روایتی دیگر، پس از آنکه امام صادق(ع) عفت و پاکدامنی و چشم‌سیری را ستود و تکدی‌گری را باعث خفت و پستی دانست، شعر حاتم طایی را خواند (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۱/۴). در روایت دیگری، امام صادق(ع) در جمع شاگردان و یاران که از تشیع و دفن جنازه اسماعیل - پسر امام - برگشته و نزد او گرد آمده بودند، سخنان کوتاهی درباره ناپایداری دنیا و لزوم درس‌آموزی از درگذشت عزیزان ایراد فرمود و از شعر ابی‌خرّاش هذلی که در رثای برادرش گفته بود، استفاده کرد (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۳۷). در روایت دیگر فرمود که خداوند گنهکار را

دوست نمی‌دارد و به دو بیت تمثّل جست (همان، ۴۸۹).

اهمیت شعردانی در جامعه عربی بسیار روشن است و به همین دلیل امامان نیز از این جرگه خارج نبودند و اشعار جاهلی و اسلامی را به یاد می‌سپردند و هنگام بیان مطالب علمی و سیاسی و اجتماعی - چنان‌که گذشت - به عنوان یک مستند یا تلمیح بیانات استفاده می‌کردند.

نتیجه‌گیری

۱. از نظر مبانی شیعه و به دلالت آیات و روایات بسیار، ائمه اهل بیت(ع) قرین و هم‌سنگ قرآن کریم بودند و ضرورتاً بر علوم الهی واقف بودند. روایات زیادی نیز در دست است که نشان می‌دهد آن بزرگواران در برخی علوم بشری نیز ورود کرده و در طب، نجوم، شیمی، جانورشناسی، گیاه‌شناسی، انسان‌شناسی، ادبیات و شعر و سیاست آگاهی‌های فراوان داشته و معارف ارجمندی به یادگار گذاشته‌اند، اما مهم‌تر از همه، ضرورت و امکان استفاده آنان از منابع علوم و آگاهی‌های بشری است.

۲. اینکه آیا امامان شیعه از معارف و علوم گسترده بشری بهره‌مند بوده‌اند (هرچند عقلاً ممتنع نبوده است)، اما هیچ دلیل درون‌دینی روشنی بر ضرورت و فعلیت این علوم گواهی نمی‌دهد؛ چنان‌که بسیاری از متکلمان و علمای امامیه نیز بر همین نظر بوده‌اند. افزون بر فقدان ادله، شواهد تاریخی پرشماری در دست است که از یک سو، محدودیت علم ائمه در دانش‌های بشری را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، مراجعات مکرر آنان به منابع علوم و آگاهی‌های بشری از عقل و نقل را اثبات می‌کند. بر این اساس، امامان شیعه افزون بر استفاده از علم لدنی و الهی، از منابع متعارف بشری، یعنی عقل و نقل نیز بهره‌مند می‌شده‌اند. این منابع عبارت است از: مکتوبات خاندانی و غیرخاندانی، عقل و تجربه روایات تاریخی، گزارش‌ها و اخبار جاری و روزمره و اشعار و امثال العرب.

۳. از منظر تاریخی و با توجه به تنوع و تعدد منابع علوم ائمه، می‌توان این احتمال را تقویت کرد که دایره عصمت ائمه در مرجعیت دینی و علوم الهی را نمی‌توان به دیگر قلمرو علوم و آگاهی‌های بشری آنان تسری داد و این فروگاهی هیچ آسیبی به جایگاه قدسی و عصمت آنان در مرجعیت دینی و هدایت الهی انسان‌ها نمی‌زند. از این رو، نتیجه این بررسی می‌تواند اولاً نظریه حداکثری درباره علوم ائمه و منابع غیربشری آن را مورد تشکیک قرار دهد؛ ثانیاً رویکرد غلوآمیز و جزم‌اندیشانه درباره مواد و منابع علوم آنان را به چالش بکشد؛ ثالثاً اصل قرآنی «قل إنما أنا بشرٌ مثلكم یوحی الی» یعنی بشرگونه‌گی معصومین را در کنار تجربه و حیوانی، به روش تاریخی مورد تأکید قرار دهد.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، مبارک بن محمد [بی تا]، *جامع الأصول فی أحادیث الرسول*، تحقیق عبدالقادر الأرئووط، التتمه تحقیق بشیر عیون الناشر، ج ۵، بیروت: مکتبه دار البیان.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۴۰۹ق)، *أسد الغابہ فی معرفه الصحابہ*، ج ۴، بیروت: دار الفکر.
- ابن أبی الحدید، عبدالحمید بن هبئه الله (۱۳۸۵)، *شرح نهج البلاغه*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۱۲، تهران: نشر نی.
- ابنا بسطام، عبدالله و حسین (۱۴۱۱)، *طب الاثمه علیهم السلام*، تحقیق محمد مهدی خرسان، قم: دار الشریف الرضی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: جامعه مدرسین.
- _____ (۱۴۰۳ق)، *معانی الاخبار*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۸)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ج ۲، تهران: نشر جهان.
- _____ (۱۳۷۶)، *الامالی*، تهران: کتابچی.
- _____ (۱۴۰۴)، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ج ۴، قم: منشورات جماعه المدرسین.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۴)، *تهذیب التهذیب*، ج ۸، بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
- ابن حنبل، احمد (۱۴۰۸)، *کتاب العلل و معرفه الرجال*، تحقیق وصی الله بن محمد بن العباس، ج ۱، بیروت: المکتب الاسلامی.
- _____ [بی تا]، *المسند*، ج ۱، بیروت: دار صادر.
- ابن خلکان، أبی العباس شمس الدین احمد بن محمد (۱۹۷۱)، *وفیات الاعیان*، تحقیق احسان عباس، ج ۱، بیروت: دار صادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۰۸)، *دیوان المبتداء و الخبر (تاریخ ابن خلدون)*، تحقیق خلیل شهاده، ج ۱، بیروت: دار الفکر.
- ابن رازی، محمد بن حسین [بی تا]، *نزهة الکرام و بستان العوام*، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن سعد، ابو عبدالله (۱۴۱۸)، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ۶، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن شاهین، ابو حفص عمر (۱۴۰۴)، *تاریخ اسماء الثقات*، تحقیق صبحی السامرائی، کویت: الدار السلفیه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹)، *مناقب آل أبی طالب*، ج ۴، قم: نشر علامه.
- ابن عبدربه، ابو عمر شهاب الدین احمد (۱۴۰۴)، *العقد الفرید*، ج ۵، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عدی (۱۹۸۸)، *الکامل فی الضعفاء*، تحقیق یحیی مختار غزوی و دکتور سهیل زکار، ج ۲، بیروت: دار الفکر.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۱۱

ابن کثیر دمشقی، عمادالدین اسماعیل [بی تا]، *البدایة و النهایة*، ج ۳، بیروت: دار الفکر. ابوزهره، محمد [بی تا]، *الامام الصادق حیاته و عصره، آراءه و فقهه*، القاهرة: دار الفکر العربی. احمدوند، یاسر و مجید گوهری رفعت (۱۳۹۹)، «تأثیر مکتب ابن عربی بر فهم شیعی در موضوع گستره علم امام؛ مقایسه آرای سید مرتضی و ابن ابی جمهور»، نشریه پژوهش های ادیانی، شماره ۱۶، صص ۱۶۵-۱۸۳.

احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶)، *مکاتیب الائمة عليهم السلام*، ج ۳، قم: دار الحدیث. اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۱۵)، *الاغانی*، ج ۱۸، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی. انصاری، مرتضی (۱۴۱۶)، *فراید الاصول*، ج ۱، قم: جامعه مدرسین. ایازی، محمدعلی (۱۳۸۶)، *مصحف امام علی (ع)*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

بخاری، اسماعیل (۱۴۰۱)، *الصحيح*، بیروت: ج ۱، دار الفکر. _____ [بی تا]، *التاریخ الكبير*، طبع تحت مراقبه الدكتور محمد عبدالمعیدخان، ج ۶، دیاربکر: المكتبة الإسلامية.

برقی، احمدبن محمد (۱۳۴۲)، *الرجال به انضمام رجال الحلی*، تهران: دانشگاه تهران. _____ (۱۳۷۱)، *المحاسن*، ج ۲، قم: دار الکتب الاسلامیة.

برومند اعلم، عباس و حسین غفاری ثمر (۱۳۹۶)، «مقایسه محتوایی بصائر الدرجات با دیگر منابع روایی شیعه»، *مجله تاریخ نگری و تاریخ نگاری*، شماره ۲۰، صص ۱۳۳-۱۵۸. پناه‌لو، عمران، محسن احتشامی‌نیا و عبدالمجید طالب‌تاش (۱۴۰۰)، «منابع و گستره علم امام در مشارق *انوار البقیع بُرسی*»، نشریه آینه معرفت، شماره ۶۸، صص ۹۹-۱۲۶.

تقفی، ابراهیم‌بن هلال (۱۴۱۰)، *الغارات*، ج ۲، قم: دار الکتب. جاحظ، عمروبن بحر (۲۰۰۲م)، *البيان و التبيين*، تحقیق علی ابوملحم: ج ۱، بیروت: دار و مکتبه الهلال. جبّاری، محمدرضا (۱۳۸۲)، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*، ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

حرانی، ابن‌شبه (۱۴۰۴)، *تحف العقول*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین. حسینیان مقدم، حسین (۱۳۹۵)، «نقش امام سجاد علیه السلام در تحریف‌زدایی از سیره نبوی»، *پژوهش های تاریخی*، سال هشتم، شماره ۲۹.

حمیری، عبدالله‌بن جعفر (۱۴۱۳)، *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام لاحیاء التراث. خطیب بغدادی، احمدبن علی (۱۴۰۵)، *الکفایه فی علم الروایه*، تحقیق احمد عمر هاشم، بیروت: دار الکتب العربی.

دارمی [بی تا]، السنن، ج ۲، دمشق: مکتبه الاعتدال. رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰)، *التفسیر الكبير*، ج ۹، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

رضی، محمدبن حسین (۱۳۷۴)، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، بیروت: دار الفکر العربی.
زمخشری، محمود (۱۴۱۲)، ربیع الأبرار و نصوص الاختیار، تحقیق عبدالامیر المهنا، ج ۱، بیروت: مؤسسه
الاعلمی للمطبوعات.

زیدان، جرجی [بی تا]، تاریخ آداب اللغة العربیة، ج ۱، مصر: دار الهلال.
سبحانی، سید محمدجعفر (۱۳۹۵)، منابع علم امامان شیعه، قم: پژوهشکده حج و زیارت.
سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲ق)، الأنساب، ج ۱۲، هند-حیدرآباد: مطبعة مجلس، دائرة المعارف
العثمانیة.

صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴)، بصائر الدرجات، ج ۱، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان، ج ۴، بیروت: دار المعرفة.
_____ [بی تا]، المنتخب من ذیل لمذیل، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
طوسی، محمدبن حسن (۱۳۶۲)، تمهید الاصول فی علم الکلام، تصحیح عبدالمحسن مشکوه‌الدینی،
تهران، دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۸۰)، الامالی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
_____ (۱۳۸۲)، تلخیص الشافی، تحقیق حسین بحر العلوم، ج ۱، قم: انتشارات
المحبین.

_____ (۱۴۱۱)، الغیبه، قم: دار المعارف الاسلامیه.
_____ (۱۴۲۰)، فهرست کتب الشیعه، تحقیق سید عبدالعزیز طباطبایی، قم: مکتبه
الطباطبایی.

_____ (۱۴۰۶)، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، بیروت: دار الاضواء.
طوسی، نصیرالدین (۱۴۰۵)، رساله الامامه در: تلخیص المحصل، بیروت: دار الاضواء.
طوسی، ابوجعفر محمد (۱۳۶۴)، تهذیب الأحکام، تحقیق و تعلیق السید حسن الموسوی الخراسانی، ج ۱،
تهران: دار الکتب الإسلامیة.

طیبی، ناهید (۱۳۹۶)، «بازیابی گزارش‌های کتاب المغازی در تفسیر قمی»، نشریه مطالعات قرآنی
جامعه، شماره ۱۲۳، صص ۱۰۵-۱۳۰.
عاملی، محمدبن الحسن الحر (۱۴۰۳)، وسائل الشیعه، بتصحیح و تحقیق و تزییله عبدالرحیم الربانی،
ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عریضی، علی بن جعفر (۱۴۰۹)، مسائل علی بن جعفر، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۰۵)، الرسائل، تحقیق سید مهدی رجایی، ج ۱، قم: دار القرآن مدرسه
آیت الله گلپایگانی.

_____ (۱۴۱۰)، الشافی فی الامامه، تحقیق سید عبدالزهرا حسینی، ج ۳، تهران: الامام
الصادق علیه السلام.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۱۳

_____ (۱۴۱۱)، الذخيرة في علم الكلام، تحقيق سيد احمد حسيني، قم: مؤسسة نشر اسلامي.

علي بن موسى الرضا (۱۴۰۲)، الرسالة الذهبية، تحقيق نجف محمدمهدي، قم: دار الخيام.
كشي، محمدين عمر (۱۴۰۴)، اختيار معرفة الرجال، تحقيق مهدي رجايي، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

كليني، محمدين يعقوب (۱۳۶۲)، الكافي، ج ۱، ۲، ۸، تهران: دار الكتب الاسلاميه.

متقى هندی، علي بن حسام (۱۴۰۱)، كنز العمال، تحقيق بكرى حيانى، ج ۳، بيروت: مؤسسة الرسالة.

مجلسي، محمداقبر (۱۳۶۳)، بحار الانوار، ج ۱، ۵۵، تهران: دار الكتب الاسلاميه.

مزی، يوسف بن عبدالرحمان (۱۹۹۲)، تهذيب الكمال، تحقيق و ضبط و تعليق الدكتور بشار عواد

معروف، ج ۵، ۱۸، بيروت: مؤسسة الرسالة.

مسلم بن حجاج [بى تا]، الصحيح، ج ۳، ۴، بيروت: دار الفكر.

مظفر، محمدهسين (۱۳۸۴)، علم الامام، نجف اشرف: المطبعة الحيدرية.

مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰ق)، عقائد الاماميه، النجف الاشرف: [بى تا].

مفيد، محمدين محمدين نعمان (۱۴۱۳ب)، اوایل المقالات، قم: مؤتمر العالمى للشيخ المفيد.

_____ (۱۴۱۳ج)، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، قم: كنگره شيخ

مفيد.

_____ (۱۴۱۳د)، الاختصاص، تصحيح على اكبر غفارى و محمود محرمى، قم:

مؤتمر العالمى للشيخ المفيد.

_____ (۱۴۱۳ف)، تصحيح الاعتقاد، قم: مؤتمر العالمى للشيخ المفيد.

ناصرى، طاهره و على محمد ولوى (۱۳۹۴)، «تحليل واكتش امامان به غلو در امامت»، فصلنامه تاريخ

اسلام و ايران، شماره ۲۷، صص ۲۱۹-۲۶۷.

نجاشي، احمد بن على (۱۳۶۵)، الرجال (فهرست أسماء مصنفات الشيعة)، تحقيق موسى شيبيرى زنجانى،

قم: جامعة المدرسين فى الحوزة العلمية.

نسائي، احمد (۱۳۴۸)، سنن الكبرى، ج ۱، بيروت: دار الفكر.

نصربن مزاحم منقرى (۱۴۰۴)، وقعة صفين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مؤسسة العربية

الحديثة.

منابع لاتين

Bayhom-Daou ,Tamima (2001), "The imam's knowledge and the Quran according to al-Fadl b. Shādhān al-Nīsābūrī (d. 260 A.H./874 A.D.)", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 64(2), pp.188 – 207.

List of sources with English handwriting

- Abū Ḥanīfa No'mān (1409), *ṣarḥ ul-Aḳbār*, Qom, jamī'a Modressīn.
- Abu Zohra, Mohammad (n.d), *Imam al-ṣadīq Ḥayatehī wa 'Aṣreḥī, Ārā'ihī wa Fīqh*, Cairo, Dār ul-Fīkr ul-'Arabī.
- Ahmadi-Mianji, Ali (1426), *Schools of the Imams, peace be upon them*, Qom, Dār ul-Ḥadīth.
- Ahmadvand, Yaser, Gohari-Refat, Majid (2019), " Investigating the Effect of Ibn Arabi's School on Shiite Understanding of the Imam's Knowledge: Comparing the Views of Seyyed Morteza and Ibn Abi al-Jomhur", *Journal of Religious Studies*, No. 16, pp. 165 to 183.
- 'Alam ul-Hoda, Seyyed Mortaza (1405), *Al-Rīsā'il*, researched by Seyyed Mehdi Rajaei, Qom, Dār ul-Quran, Ayatollah Golpaygani School.
- 'Alam ul-Hoda, Seyyed Mortaza (1410), *Al-ṣāfi fī al-Imamah*, researched by Seyyed Abd al-Zahra Hosseini, Tehran, Imam al-Sadiq.
- 'Alam ul-Hoda, Seyyed Mortaza (1411), *Al-ḡaḳīrah fī 'Elm ul-Kalam*, Seyyed Ahmad Hosseini, Qom, Islamic Publishing House.
- 'Alī b. Mūsā al-Rezā (1402), *Al-Rīsalah al-ḡahabīyyah*, Research of Najaf Mohammad Mahdi, Qom, Dār ul-ḳayyām.
- 'Āmelī, Mohammad b. al-Ḥassan (1403), *Wasā'il ul-ṣī'a*, edited by Abd al-Rahim al-Rabani, Beirut, Dār al-Ihīya al-Taraṭ ul-'Arabī.
- Anṣārī, Morteza (1416), *Farā'id ul-Aṣūl*, Qom, jamī'a Modressīn.
- Arizi, Ali Ibn Ja'far (1409), *Masa'il Ali b. Ja'far*, Qom, Al-ul-Bayt Institute.
- Ayazi, Mohammad Ali, (1386), *The Book of Imam Ali*, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance, Printing and Publishing Organization.
- Bahā'ī-al 'Amīlī, Mohammad b. al-Ḥosseīn (n.d), *Al-Ḥadīqah ul-Hīlalīya*, researched by Al-Sayyed Ali Al-Mousavi-Al-Khorasani, Qom, Dār ul-Eḥyā Al-Taraṭ ul-'Arabī.
- Barqī, Ahmad b. Moḥammad (1342), *Al-Rījāl*, Tehran, University of Tehran.
- Barqī, Ahmad b. Moḥammad (1371), *Al-Maḥāsīn*, Qom, Dār ul-Kotob al-Islamīyyah.
- Behdar, Mohammad Reza (2012), "The Imams' Extent of Knowledge as Viewed by Shia Scholars", *Theological Research Journal*, No. 3, pp. 39-50.
- Beizoun, Mirzaei, Labib, Ali (2013), "Natural Sciences in Nahj al-Balagha", Chapter, *Nahj al-Balagha*, Winter 2013, No. 11 and 12.
- Boḳārī, Esmā'il (1401), *al-ṣaḥīḥ*, Beirut: Dār ul-Fīkr.
- Boḳārī, Esmā'il (n.d), *Tarīḳ al-Kabīr*, under the supervision of Dr. Mohammad Abd Al-Meid Khan, Diyarbakr: Islamic Library.
- Bromand alam, Ghafari Tamar, Abbas, Hossein, " Comparison of the Contents of the Book of Basa'r-al-Darajat with Authentic Sources of Shi'i Narrative ", *Historical perspective and Historiography*, No. 20, pp. 133 to 158.
- Dārīmī, (N.d), *Al-Sonan, Maktabat ul-A'fidāl*, Damascus.
- Ebn 'Abd ul-Bīr, Yūsuf b. 'Abdollah (1412), *Al-Istī'āb*, research by Mohammad Bejawi, Beirut, Dār al-Jeel.
- Ebn Abī al-Ḥadīd (1385), *ṣarḥ Nahj ul-Balaḡa*, translation of Mahmoud Mahdavi Damghani, Tehran, Naṣr-e -ney.
- Ebn Aṭīr, 'Ezzuddīn 'Alī b. Abī ul-Karam (1409 AH), *Os-d ul-Ḡāba fī Ma'rīfāt ul-ṣaḥāba*, Beirut: Dār ul-Fīkr.
- Ebn Aṭīr, Mobārak b. Moḥammad (n.d), "*jamī'a ul-Usūl fī Aḥādīth ul-Rasūl*", Research: Abd al-Qadir al-Arnaut, al-Tatma, Bashir Ayoun, Beirut: Dār ul-Bayān Library.
- Ebn Babwey, Mohammad b. 'Alī (1362), *Al-ḳīṣāl*, edited by Ali Akbar Ghafari, Qom, jamī'a Modressīn.
- Ebn Babwey, Mohammad b. 'Alī (1376), *Al-Amālī*, Tehran, Ketābchī.
- Ebn Babwey, Mohammad b. 'Alī (1378), *'Oyūn Aḳbār ul-Rezā News*, Tehran, Naṣr-e jahān.
- Ebn Babwey, Mohammad b. 'Alī (1403 AH), *Ma'anī ul-Aḳbār*, edited by Ali Akbar Ghafari, Qom: Islamic Publishing House.
- Ebn Babwey, Mohammad b. 'Alī (1404), *Man La Yaḡzoro ul-Faqīh*, correcting and

- commenting on Ali Akbar al-Ghafari, Qom, Publications of Jamī'a Modressīn.
- Ebn Baṣṭām, 'Abdullāh wa Ḥosseīn (1411), ṭīb ul-A'īma (peace be upon them), Research of Mohammad Mahdi Khorsan, Qom, Dār ul-ṣarīf al-Rāzī.
- Ebn 'Edī, (1988) Al-Kāmīl Fī Al-zo'afā, Research by Yahya Mokhtar Ghazawi and Dr. Soheil Zakkār, Beirut, Dār ul-Fīkr.
- Ebn Ḥajar, Aḥmad-b'Alī (1404), Tahḍīb ul- Tahḍīb, Beirut, Dār al-Fīkr.
- Ebn Ḥanbal, Aḥmad (n.d), Al-Mosnad, Beirut: Dār ṣādīr.
- Ebn Ḥanbal, Aḥmad, (1408) Kīṭāb ul-'īllal wa Ma'rīfat ul-Rījāl, Research by Wasi Allah b. Mohammad b. al-Abbas, Beirut, Al-Maktabat ul-Islami.
- Ebn ḵalākān (1971) Wafayāt ul-A'yān, Research by Ehsan Abbas, Beirut, Dār ṣādīr.
- Ebn ḵaldūn, 'Abd ul-Raḥmān (1408), Dīwān al-Mobtada wa al-ḵabar, research by Khalil Shahadeh, Beirut, Dār al-Fīkr.
- Ebn Kaṭīr Dīmašqī, 'Imad ul-Dīn-Isma'īl (n.d), Al-Bīdayah wa Al-Nīhāya, Beirut, Dār ul-Fīkr.
- Ebn Rāzī, Moḥammad b. Ḥosseīn (n.d), Nozhat ul-Karam wa Bostān-ul-'Awām, Tehran, Tehran University Publications.
- Ebn Sa'd, Abū 'Abdullāh (1418), al-Tabaqāt ul-Kobrā, Beirut, Dār ul-Kītab ul-'Elmīya.
- Ebn ṣahīn, Abū Ḥafs 'Umar (1404), Tarīḵ Asma'ul-ṭīqāt, research by Sobhī Al-Samrai, Kuwait, Al-Dār ul-Salafīyyah.
- Ebn ṣahrāšūb, Moḥammad b. 'Alī (1379), Manāqīb Āle Abīṭālib, Qom, Naṣr-e 'Allāmeḥ.
- Ebn Ṭāvūs, Rāzī ul-Dīn 'Alī b. Mūsā (1368), Faraj ul-Mahmoom fī Tarīḵ ul-'Ulamā ul-Nojūm, Qom, Dār ul-daḵā'er.
- Esfahānī, Abū al- Faraj (1415), Al-Aḡānī, Beirut, Dār ul-Eḥyā Al-Traṭ ul-'Arabī.
- Faryab, MohammadHosein (2015), "Examining the View of Imamiyyah Theologians on the Domain of the Imam's Knowledge on the Basis of Narrations", Theological Research, vol. 15, p. 27 - 44.
- Ḥarrānī, b. ṣabīḥ (1404), Toḥaf ul-'Oqūl, researched by Ali-Akbarghafari, Qom, Jamī'a Modressīn.
- Ḥīmyarī, 'Abdullāh b. ja'far (1413), Qorb ul-Asnād, Qom, Al-Tarāt Institute.
- Hosseinian Moghadam, Hossein (2015), " The role of imam sajjad in correction of falsification of prophet mohammad's tradition", Historical Researches, Year-8, Number 29.
- ḵāḥīz (2002), Al-Bayān wa al-Tabyīn, researched by Ali Abu-Malham, Beirut: Al-Hīlāl Library.
- Kaṣī, Moḥammad b. 'Umar (1404), Iḵṭyār al-Ma'rīfat ul-Rījāl, Mahdi Rajae's research, Qom, Al-ul-Bayt Institute.
- ḵaṭīb-Baḡdādī, A (1405), Al-Kīfayah fī Al-'Elm ul-Rīwayah, Researched by Ahmad Omar Hashem, Beirut, Dār ul-Kītab ul-'Arabī.
- Koleīnī, Moḥammad b. Ya'qūb (1362), Al-Kāfi, Tehran, Islamia.
- Majīdī, Nasir ul-Mahdi, (1400) "Educational and emotional sources of the knowledge of the Imams (a.s.)", Hadith Studies Journal, No. 11, pp. 89-107.
- Maḵlesī, Moḥammad Bāqer (1363), Bīḥār ul-Anwār, Tehran, Islamia.
- Mas'ōūdī, 'Alī b. Ḥosseīn (1388), Morūj ul-ḵahab wa Ma'ādīn al-ḵohar, researched by Asad Dagher, Qom, Dar al-Hījrah.
- Mazī, Yoūssef b. 'Abd ul-Raḥman (1992), Tahzīb ul-Kamal, researched by Dr. Bashar Awad Maarouf, Beirut, Al-Rīsalah Institute.
- Mofīd, Moḥammad b. Moḥammad b. No'mān (A. 1413), Taṣḥīḥ ul-I'tīqād, Qom, Mo'tamar ul-'Ālemī līl ṣeīḵ al-Mofīd.
- Mofīd, Moḥammad b. Moḥammad b. No'mān (b. 1413), Awa'īl ul-Maqqalāt, Qom. Mo'tamar ul-'Ālemī līl ṣeīḵ al-Mofīd
- Mofīd, Moḥammad b. Moḥammad b. No'mān (c. 1413), al-Irṣād fī Ma'rīfat Ḥojaḵ ullah Ali Ala al-'ībād, Qom, Congress of ṣeīḵ al-Mofīd
- Mofīd, Moḥammad b. Moḥammad b. No'mān (d. 1413), al-Iḵṭīsas, edited by Ali Akbar Ghafari and Mahmoud Moharami, Qom, Mo'tamar ul-'Ālemī līl ṣeīḵ al-Mofīd
- Monqarī, N (1404), Waqqa'at ul-ṣīfīn, researched by Abdul Salam Mohammad Haroon,

- Cairo, Al-‘Arabīya Al-Hadīth Institute.
- Moslīm b. Ḥajjāj (N.d), al-ṣaḥīḥ, Beirut: Dār ul-Fīkr.
- Motaqī-Hīndī, ‘Alī b. Ḥosseīm (1401) Kanzol-‘Ommāl, researched by Bakri-Hayani, Beirut, Al-Rīsalah Institute.
- Mozafari, Mohammad Haidar (2019), The Life of Prophets in the Narratives of Ahl al-Bayt, Qom, Dar al-Tahqīb.
- Mozaffar, Mohammad Hossein (2014) ‘Elm ul-Imam, Najaf-Ashraf-Iraq, Al-Matba‘at ul-Haydarīya.
- Mozaffar, Mohammad Reza (1370 AH), Beliefs of Al-Imamiyah, Al-Najaf Al-Ashraf.
- Nadem, Eftekhari, Mohammad Hassan, Seyyed Mohammad (2014), "Sources of Imam's Knowledge of the Theologians of Qom and Baghdad", Shia Studies, Year 1, Volume 2.
- Nadem, Mohammad Hasan (2013), "Imam's knowledge from the point of view of Amir al-Mo'minin in Nahj al-Balagha, criticism of the historical approach to Imam's knowledge", Imamate-Research, number 4.
- Nadem, Mohammad Hasan (2014), "Theological Approaches of Hadithists and Theologians in Explaining the Sources of the Imam's Science", Imamiya Research Paper, No. 1.
- Nadem, Mohammad Hassan (2013), "Imam's knowledge from the point of view of Commander of the Faithful, peace be upon him, with an emphasis on Nahj al-Balagha", Imamate-Research Quarterly, Year 4, Number Four.
- Najāšī, Aḥmad b. ‘Alī (1365), al-Rījāl, research of Musa Shabiri Zanjani, Qom, jāmi‘at ul-Modaresīn-fi al-Hūza al-‘Elmīya.
- Naseri, Tahere, Valvi, Alimohammed (2014), " An analitic approach to the reaction of infallible Imams toward the exaggeration in Imam", History of Islam and Iran, No. 27.
- Nīsā‘ī, Aḥmad (1348), Sonan ul-Kabīr, Beirut: Dār ul-Fīkr.
- Panahlo, Emran, Ehteshaminiya, Mohsen, Talib-Tash, Abdul Majid (1400), " Sources and Scope of Imam's Knowledge in "Mashareq Anwar al-Yaqin Bursi", Aineh-Maarift magazine, 1400, p. 99- 126.
- Rāzī, M (1374), Nahj ul-Balaḡa, Researched by Sobhi Saleh, Beirut, Dār al-Fīkr ul-‘Arabī.
- Rāzī, M (1420), al-Tafsīr ul-Kabīr, Beirut, Dār al-Ihīya al-Taraṭ ul-‘Arabī.
- Safar, Moḥammad b. Hasan (1404), Baṣā‘ir ul-Darajāt, Ayatollah al-Mar‘aṣī al-Najafi, Qom.
- Sam‘anī, ‘Abd ul-Karīm b. Moḥammad (1382), Al-Ansāb, 13 vol., Maṭba‘at ul-Majlīs, Ottoman Encyclopaedia: India-Hyderabad.
- Sobhani, Seyyed Mohammad Jaafar (2015), Sources of Knowledge of Shia Imams, Qom, Hajj va Ziyārat Research.
- Ṭabarī, Moḥammad b. jarīr (1412), jāmi‘ ul-Bayān, Beirut, Dār al-Ma‘rifa.
- Ṭabarī, Moḥammad b. jarīr (N.d) Al-Montakāb Mīn Zeīl ul-Mazīl, Beirut: Līl-Maṭbū‘āt.
- Ṭabarsī, Faḏl b. Ḥassan, (1372), Maḥma‘ ul-Bayān, Researched by Mohammad Javad-Balaghi, Tehran, Nasser Khosrow Publications.
- ṭaqafī, Ebrāhīm b. Hīlāl (1410), Al-Ġarāt, Qom, Dār ul-Kītab.
- Tayebi, Nahid (2016), "Recovering the reports of Al-Maghazi's book in Qomi's interpretation", Society's Qur'anic Studies Journal, No. 123, pp. 105-130.
- Ṭoūsī Moḥammad b. Ḥasan (1406), Al-Iqtīṣād fīma Yata‘alīq Bī al-E‘tīqād, Beirut, Dār-ul-Azwa.
- Ṭoūsī, Abū Ja‘far Mohammad (1364), Tahqīb ul-Aḥkām, Researched by Seyyed Ḥasan Al-Mousavi Al-Khorsan, Tehran, Dār ul-Kītab ul-Islamī.
- Ṭoūsī, Moḥammad b. Ḥasan (1362), Tamhīd ul-Uṣūl fi ‘Elm ul-Kalam, Edited by Abd al-Mohsen Mishkova Al-Dini, Tehran, University of Tehran.
- Ṭoūsī, Moḥammad b. Ḥasan (1380), Al-Amālī, Tehran Dār ul-Kītab ul-Islamīya.
- Ṭoūsī, Moḥammad b. Ḥasan (1382), Talkīṣ Al-šāfi, Hossein Bahrul Uloom, Qom, Al-Moḥbeben Publications.
- Ṭoūsī, Moḥammad b. Hasan (1411), Al-Ġarbah, Qom. Dār ul-Ma‘rīf ul-Islamīya.
- Ṭoūsī, Moḥammad b. Ḥasan (1420), Fihrist Kotob ul-šī‘a, Seyyed Abd al-Aziz Tabatabai, Qom, Tabatabai School.
- Ṭoūsī, Naṣīr ul-Dīn (1405), Rīsalah-ul-Imamah, Beirut, Dār-ul-Azwa.
- Zaidī Seyyed Mohammad Mahdi (2015), "Sources of Imam's Knowledge from the Point of

View of Qom Theological Seminary", *Imamate Research Journal*, No. 20, pp. 63 to 84.
Zamaḡᡣarī, M (1412), *Rabī'-ul-Abrār wa Noᡣūᡣ-ul-Aḡyār*, Researched by Abd al-Amir al-
Mahna, Beirut, Al-Ālamī Institute.
Zeidan, Jerji (N.d), *Tarīḡ ul-Adab ul-Loḡaht ul-'Arabīya*, Egypt, Dār ul-Hīlāl.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

Historical review of the sources of science and human knowledge of Shia imams¹

Mohammad Kazem Alijani²
Hossein Azizi³
Mohammad Ali Chalongar⁴

Received: 2022/10/03
Accepted: 2023/03/13

Abstract

The purpose of this study is to examine historically and analytically the familiarity of the Imams of the Ahlul Bayt with the sciences and arts and their use of human resources. The consensus theory of Imamiyyah is that the Imams did not study under any teacher in terms of political and religious authority and the main source of these sciences was the Quran, Sunnah and divine inspirations, but the important point is that the Imams come from knowledge. Other arts and skills such as industry, astronomy, medicine, etc. were also known. The question now is where did the Imams get their knowledge from Were the sources of these sciences also divine or was such knowledge basically never part of the conditions or characteristics of the Imams and they could benefit from other sources in these sciences? ? The idea of this study is that the imams are familiar with human sciences on the one hand and benefit from the sources and methods of human sciences and knowledge on the other hand, and that they use conventional human methods and sources, even though in some cases religious education was also useful and they referred at least to written sources of the family. Although we completely lack access to many sources of this knowledge and information, we can support this hypothesis in a first step by referring to some historical evidences, such as the Imams' use of all kinds of written sources, their orders and efforts. By acquiring historical knowledge, by using the gift of reason and thinking, by ordering and using absolute consultations, by usually relying on all kinds of conventional narratives and reports, they justified and proved this. The result of this study can firstly challenge the "maximum theory" about the sciences of the Imams and their non-human sources; Secondly, to challenge their exaggerated approach about the materials and resources of science.

Keywords: Shia imams, Imam's knowledge, Human sciences, Sources of human sciences

1. DOI: 10.22051/hii.2023.41877.2712

2. PhD student of Shiite history, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Mk.Alijani67@ltr.ui.ac.ir

3. Assistant Professor of the Department of Islamic Education, Ahl al-Bayt Faculty of Theology and Islamic Education, University of Isfahan, Isfahan, Iran (corresponding author) h.azizi@ltr.ui.ac.ir

4. Professor, Department of History and Iranian Studies, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. m.chelongar@ltr.ui.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN: 2538-3493